

قیمت انواع میوه و تره بار از تاریخ ۱۴۰۲/۹/۲۵ تا اطلاع ثانوی شهرستان بندرعباس	رئیس	نوع میوه	حداکثر خرده فروشی/ریال
۱	پرتقال نافی جنوب	۳۴۵.۰۰۰	
۲	پرتقال هامین	۲۳۰.۰۰۰	
۳	پرتقال شمال	۲۳۰.۰۰۰	
۴	پرتقال مارسلین	۲۰۷.۰۰۰	
۵	پرتقال محلی	۱۲۸.۰۰۰	

برای دریافت اطلاعات بیشتر به سایت روزنامه www.dab.ir مراجعه کنید
منبع: سازمان سازمان صنایع مشاغل شهری و فرآورده های کشاورزی

ندای همرنگان

روزنامه سیاسی، فرهنگی، اجتماعی

مسیر ناهموار ازدواج و اشتغال جوانان را هموار کنید



صادرات محصولات گلخانه ای در هرمزگان دوبرابر شد

صفحه ۲

همین صفحه



با اعلام وزارت تعاون کار و رفاه اجتماعی:

نرخ بیکاری در استان هرمزگان بیش از ۱۰ درصد کاهش یافت

صفحه ۲



چگونه روشن فکر شویم

نوشته ی: نیک کولکوفسکی

صفحه ۶



علی نیکیخت رفت

صفحه ۸

یک فرصت شغلی عالی برای علاقمندان به کار رسانه



ندای همرنگان

دعوت به همکاری»

همراه با آموزش قبل از شروع همکاری

گروه رسانه ای ندای همرنگان، علاقمندان به حرفه رسانه ی تصویری

را دعوت به همکاری می نماید.

- ✓ تصویر بردار
- ✓ گزارشگر
- ✓ تدوینگر
- ✓ گرافیس

شرایط سنی: ۲۵ - ۲۰ سال

رزومه خود را به شماره واتساپ ۰۹۲۱۸۵۳۲۴۵۸ ارسال نمایید.

شماره تماس: ۰۷۶-۳۲۲۴۱۵۱۵

اوراسیا، روسیه و آسیای میانه صادر شده است. وی بیان کرد: سطح زیر کشت گلخانه‌های هرمزگان تا پایان سال ۱۴۰۰ یعنی تا قبل از دولت سیزدهم حدود ۵۰۰ هکتار بود که با حمایت‌های وزارت جهادکشاورزی و پیگیری استاندار، این میزان اکنون به حدود ۹۰۰ هکتار رسیده است.

رئیس سازمان جهادکشاورزی هرمزگان اظهار کرد: به گزارش ندای همرنگان، عباس مویدی افزود: محصولات گلخانه‌ای شامل انواع فلفل دلمه‌ای رنگی، گوجه فرنگی، خیارسیب و بادمجان بوده که بیشتر به مقصد کشورهای حاشیه خلیج فارس،

رئیس سازمان جهادکشاورزی هرمزگان با اشاره به اینکه تا پیش از دولت سیزدهم سالانه ۷۰ هزار تُن محصول گلخانه‌ای از این استان به خارج کشور صادر می‌شد، گفت: در حال حاضر سالانه حدود ۱۳۰ هزار تُن محصول یعنی حدود ۲ برابر از گلخانه‌های هرمزگان صادر می‌شود.

مدیرکل شیلات هرمزگان در دیدار با فرماندار بندرعباس با حضور معاون صید و بنادر ماهیگیری شیلات استان و جمعی از مسئولین شیلات و فرمانداری بندرعباس پیگیری و تاکید بر ساماندهی شناورهای صیادی بلوار ساحلی مقابل بندر صیادی بندرعباس در دستور کار قرار گرفت.

به گزارش ندای همرنگان، مسعود بارانی در این نشست با اشاره به پیشرفت فیزیکی بالای ۹۵ درصد در بندر صیادی بندرعباس و اقدامات خوب در حوزه خدمات رسانی به صیادان شهرستان گفت: بدون شک ساماندهی و انضباط بخشی به پارکینگ قایق های صیادی به ویژه در بندر صیادی بندرعباس و حاشیه آن یکی از خواسته های شیلات استان است که نقش بسزایی نیز در مبلان شهری دارد.

وی همچنین با اشاره به اقدامات خوب صورت گرفته در تعامل با فرمانداری شهرستان بندرعباس در راستای خدمت به جامعه صیادی گفت: مهمترین محور این دیدار برنامه ریزی جهت خدمت رسانی بهتر به جامعه صیادی شهرستان و افزایش رضایتمندی این قشر زحمت کش است.

بارانی فعالیت ها و ظرفیت های شیلاتی شهرستان بندرعباس را یکی از محور های مهم توسعه و

در دیدار مدیرکل شیلات هرمزگان با فرماندار بندرعباس مطرح شد؛

پیگیری و تاکید بر ساماندهی شناورهای صیادی بلوار ساحلی مقابل

بندر صیادی بندرعباس



رونق اقتصادی شهرستان بندرعباس خواند و گفت: امید داریم بتوانیم با تعامل و پیگیری موجود و همچنین حمایت های سازمان شیلات ایران و استانداری هرمزگان شاهد درخشش بهتر فعالیت های شیلاتی در بندرعباس باشیم.

مدیرکل شیلات هرمزگان با اشاره به اینکه شیلات بندرعباس یکی از مهمترین ادارات شیلات استان میباشد گفت در حوزه این شهرستان سه بندر صیادی مهم بندرعباس، هرمز و بندر شهید بهرامی وجود دارد که بندر شهید بهرامی تنها بندر اختصاصی خدمات رسانی به شناورهای صنعتی صیادی کشور است و بندر صیادی بندرعباس و هرمز نیز از بنادر مهم و قابل توسعه صیادی استان است.

وی افزود: خوشبختانه بندر صیادی بندرعباس قابلیت خدمات دهی به شناورهای سبک، نیمه

- چهارشنبه ۲۹ آذر ۱۴۰۲
- ۶ جمادی الثانی ۱۴۴۵
- ۲۰ دسامبر ۲۰۲۳
- شماره ۴۳۱۰
- ۸ صفحه
- دهه چهارم سال سی و دوم
- قیمت ۵۰۰۰ تومان

یادداشت

کدام کلمه کلیدی

از چند سال پیش و طبق آمارها معلوم شد که مقصد بسیاری از گردشگران استان های همجوار در ایام نوروز بندرعباس نیست و آنها بیشتر به سمت گردش در قشم تمایل زیادی نشان دادند.

صفحه ۲

نکته های نیکو

کدام دکتر عباس فضلی

هنر زندگی

ما می دانیم که سقراط هیچ نوشته ای از خود به جای نگذاشته است اما افلاطون در کتابهای خود از شیوه ی زندگی او سخن می گوید.

صفحه ۳

دو تیم فولاد هرمزگان و نوین فولاد یزد تن به تساوی دادند



ندای همرنگان - شهناز خوش

از سری مسابقات هفته هشتم رقابت های لیگ برتر فوتبال زیر هجده سال کشور تیم فولاد هرمزگان برابر نوین فولاد یزد به تساوی رسیدند.

صفحه ۸

وقت خود را ذخیره کنید

تسریع در ثبت و تغییرات کلیه آگهی های شرکت های تعاونی، ثبتی و حقوقی شما

یک تماس کافیس! ۳۲۲۴۲۸۸۸ و ۳۲۲۴۱۵۱۵-۰۷۶

ندای همرنگان

طنز جهان



گردآورنده: راشد انصاری (خالو راشد)

آیا چیزی روی زمین هست....

نوشته ی: دانیل خارمی – روسیه(لینگراد)

ترجمه ی: رضا مرتضوی

از معلم پرسیدم:«آیا چیزی روی زمین هست که احتمالاً معنا داشته باشد و بتواند زنجیره ی رویدادها را نه تنها روی زمین که در دنیاهای دیگر هم تغییر دهد؟»

معلم پاسخ داد:«بله هست.»

پرسیدم:«آن چیست؟»

معلم گفت:« آن» و ناگهان ساکت شد.

من نگران آن جا ایستادم و منتظر پاسخ او بودم. و او ساکت بود.

و من ساکت ایستادم.

و او ساکت بود.

و من ساکت ایستادم.

و او ساکت بود.

ما هر دو ساکت ایستادیم.

ما هر دو ساکت ایستادیم.

بله، بله، ما هر دو ساکت ایستادیم.



مهندسی ژنتیک

نوشته ی: دیوید سدریس –آمریکا /ترجمه: پیمان خاکسار

جا رفته بودیم. او می گفت که منشی پدر مان چانه ی تیز و برجسته دارد و موهایش بور و بلند است. ولی تصویر من از او بیشتر شبیه یک لاک پشت بود، بدون چانه یا دماغی عقابی و غیبی آویزان. جواب صحیح چیزی بود بین این دو. من دماغ و غبغب را درست گفته بودم و ایمی چانه و رنگ مو را . شرط بندی تنها دلیل سر زدن ما به دفتر پدرمان بود و گردش علمی از ساختمان الف تا دال به ما یاد داد که دیگر هرگز علاقه ای به محل کار پدرمان نشان ندهیم.

بالاخره کنجکاوی علمی من هم شکوفا شد، اما با این فرق که آزمایش های اجق وجقم را برای خودم نگه می داشتم. وقتی که پدرم مجموعه حلزون های یخ زده ی من را در فریزر زیر زمین کشف کرد ترجیح دادم حتی یک کلمه راجع به تئوری های پیچیده ام در باره ی حیات معلق حرف نزنم. چرا ظرف آب همستر ها را با عرق پر کرده بودم؟«هیچی، همین جوری» اگر آزمایشم شکست می خورد و همستر الکی می من مرد او را همراه حلزون هایم منجمد می کردم. چند ماه در میان یخ ها می خوابید و وقتی که یخش باز می شد و کاملاً به زندگی باز می گشت دیگر چیزی از زندگی الکی سابقش به یاد نمی آورد. یک بار هم تصمیم گرفتم که گرامافونم را تعمیر کنم و نزدیک ده دقیقه از مهارتم انگشت به دهان ماندم. ولی بعد از این مدت کش پلاستیکی در رفت و بعد هم دسته اش شکست و دیگر هیچ وقت درست نشد.

همیشه هفته ی اول سپتامبر یک ویلا توی اوشن آیل اجاره می کردیم. یک خلیج کوچک در ساحل کارولینای شمالی. ما که آن موقع نوجوان بودیم در تمام تفریحات معمول کنار دریا شرکت داشتیم. اوایلش خوش می گذشت، ولی وقتی پدرمان وارد ماجرا می شد رسماً گند زده می شد به عیش مان. گلف مینیاتوری مان با یک سخنرانی طولانی در باب تأثیر جهت و سرعت باد نابود می شد و قصر های شنی مان با تلقی سراسم آور راجع به دینامیک تاق ضربی. شنا را دوست داشتیم، البته فقط تا زمانی که معمای امواج جوروی برای مان توضیح داده شد که دیگر در نظرمان دریا چیزی نبود به جز توانتی عظیم و پر از آب شور که بیست و چهار ساعته با نظمی قابل پیش بینی و رقت انگیز روی خودش سیفون می کشد.

وقتی به هفده هجده سالگی رسیدیم دیگر

طایقت مان طاق شد. ما که علاقه مان را به آب از دست داده بودیم، به مادرمان در کنار ساحل ملحق شدیم و خودمان را وقف هنر والای برنزه کردن پوست کردیم. با راهنمایی های او یاد گرفتیم که با کدام لوسینون شروع کنیم و برای هر آب و هوایی کدام کِرِم کارایی دارد و چه ساعتی از روز برای این کار مناسب تر است. مادرمان به ما یاد داد که نتیجه ی ترکیب اعتماد به نفس بی اساس و کِرِم ها و این ترابیک سوختگی بی دردناک و بدریخت است. این کار از آدم کلی نمره کم می کرد.شب آخر تعطیلات مادرم مسابقه ای را داوری می کرد به اسم جشن

طنزجهان

کایکاتوا:«دگردیسی»



ث: انجل به لیگان

چگونه روشن فکر شویم

نوشته ی: نیک گولاکوفسکی – آمریکا / ترجمه ی: بابک مظلومی

برش های کوتاهی از کتاب

قسمت ششم:

اصل شماره ی ۱۳

اصول شطرنج را بدانید

استادی در بازی شطرنج عمر می‌خواهد و لوله شدن در آن تقریباً ۱۵ دقیقه. شانزده مهره ی شما – بیشتر بر اساس کاری که ظرف یک دقیقه انجام می‌دهند- با روش‌هایی از شدت فراوانی سرگیجه‌آور، به این سو و آن سوی شصت و چهار خانه ی صفحه ی شطرنج حرکت می‌کنند. (اگر علاقه دارید که تمداد دقیق حرکت‌ها را بدانید، لحظه‌ای وقت بگذارید و «عدد شانون» را در فرهنگ لغت جستجو کنید که حداقل محاسبه شده برای کل حرکات مجاز شطرنج است. دست بر قضا عدد کوچکی هم نیست.)

استادان شطرنج، از پیش، به ده‌ها حرکت ممکن فکر می‌کنند و به راهبردی دست می‌یابند که نه فقط حمله ی بعدی شما را که حمله ی بعد و حمله ی بعدترش را هم دفع می‌کند. شما هم آنجا نشستهاید، آن هم در حالی که مغزتان به تقلا افتاده و قسمت محاسباتش ذوب می‌شود، عرق می‌کنید و دودی رقیق، ذره ذره، از گوش‌های تان بیرون می‌زند و یگانه دلوایی تان این است که از شکستی حقیقتاً خفت بار پرهیز کنید.

صفحه ی شطرنج، از مدت‌ها پیش، حکم جانشین روشنفکرانه ی عزیمت به جنگ را داشته است. در واقع ، شطرنج مزیتی مهم نسبت به جنگ در دنیای واقعی دارد:شور و شعف پیروزی بی هیچ گرد و خاک، عرق، خون، دود، درد یا خوابیدن در گل و لای. اگر هم دل‌تان بخواهد می‌توانید چای تان را جرعه جرعه بنوشید یا در گرم‌اگرم نبرد نفسی تازه کنید.

از بحث‌های دانشگاهی گذشته، شطرنج ناب‌ترین شکل رقابت روشنفکری نیز هست. بعد از ظهرهای آفتابی، به هر پارک مهمی بروید، شطرنج بازهایی را روی نیمکت‌ها می‌بینید که تبغی بازی می‌کنند و تمام حریفانی را که بخواهند اسکناس ۵ دلاری ای وسط بگذارند، تار و مار. مهم نیست شغل یا حقوق‌تان چیست، یکی دو دست که بازی کنید، قابلیت حقیقی تان در تدبیر نبرد و اندیشه ی انتزاعی معلوم می‌شود. برای همین است که اگر به محافل روشنفکری پا بگذارید، دیر یا زود، خودتان را یک طرف صفحه ای چهارخانه می‌بینید که طرف دیگرش هم‌اوردی نشسته. آماده باشید.

.....

پانوشت ناگزیر

پانوشتی در کار نیست، امتناع از بازی شطرنج با روشنفکری دیگر با پشت کردن جنگجو – شاعری قرن نوزدهمی به میدان نبرد یا دوئل پهلو می‌زند. دست کم در شطرنج، می‌توانید بیازید و جان سالم به در ببرید تا از تجربه تان درس بگیرید....

ادامه دارد

شنان مال خودشان است تا هر جور که دوست دارند بگذرانند.پرنده را تصور کردم که از لا به لای شاخ و برگ ها نگاه مان می کند و می گوید:« شما از من می خواین چی کار کنیم؟» و قبل از این که پر بکشد تا این داستان مسخره را برای دوستانتش تعریف کند به ریش همه ی ما می خندد، توی دنیا چند تا دانه شن هست؟خیلی- تمام.

پدرم با چوبش روی شنن ها صورت یک معادله را نوشت، مثل بقیه معادله ها این یکی هم پر بود از ایکس و ایگرگ هایی محصور میان خطوط کج و موج. حروف در انبوهی از نشانه‌های داخل پراتنز ضرب شده بودند و به توان اعداد کوتوله ای رسیده بودند رسم شده به زاویه هایی عجیب و غریب. صورت معادله شده بود نزدیک شش متر، وقتی شروع کرد به نوشتن منخج دیدم که توجه ماهی گیرها جلب شده. دیدم که تورشان را بی خیال شده اند و دارند ما را تماشا می کنند.

عاشق سیگار کشیدنشان شدم، سیگار را تا ته می کشیدند بی این که حتی یک بار از گوشه ی لب برش دارند. مهارتی که مادرم هم در آن استاد بود ولی من هیچ وقت یاد نگرفتم. لازمه ی چنین کاری همزیستی مسالمت آمیز با باد بود: باید دقیقاً می دانستی که کی و چه طور سرت را برگردانی تا دود وارد چشمت نشود.

یکی از ماهی گیرها از پدرم پرسید که آیا حسابدار اداره ی مالیات است و پدرم جواب داد نه، مهندس.»

ماهی گیرها آدم های آس و پاسی بودند که دیگر وُسع شان نمی رسید کنار دریا زندگی کنند. سال‌ها پیش خانه های یک طبقه شان را به خاطر شن گران قیمت زیرشان فروخته بودند. خانه های شان را خراب کرده و به جایش هتل های پنج ستاره و ویلا های آن چنانی ساخته بودند که در فصل تعطیلات اجاره شان هفته ای چند هزار دلار بود.

یکی از مردان ته سیگارشان را وسط یک موج تف کرد و گفت:«یه سؤال دارم، اگه سال ۱۹۶۲ به زمین نیم هکتاری کنار ساحل رو فروخته باشم دوازده هزار دلار، الان به قیمت امروز هر دونه شنش چقدر می ارزد؟»

پدرم گفت«سؤال بسیار جالبی پرسیدی دوست من»

چند متر آن طرف تر رفت و شروع کرد به کشیدن یک معادله ی جدید. هر علامت و نشانه ی عجیب و غریبی که می کشید توضیح مفصلی می داد و مخاطبانش را افسوسن می کرد. یکی شان پرسید«وقتی می گی پی منظورت کالغ زنگیه یا اون شکلی که گاهی توی اخبار نشون میدند که می که چه قدر از پول ما می ره برای مالیات؟»

پدرم سؤالات شان را مو به مو جواب می داد و آن ها هم با تمام وجود گوش می کردند- چند مرد ماهی گیر که دود سیگارشان را به باد می سپردند.

آن مردان خمیده و بی دندان با هر کلمه ای که پدرم به زبان می آورد سر تکان می دادند و من وسط یک موج بی رمق ایستاده بودم و به مسابقه فکر می کردم و با خودم می گفتم که آیا بازتاب نور خورشید بر آب می تواند غبغب و سوراخ دماغم را برنزه کند یا نه.

